



Verb Inflection and its Place in Teaching Persian

Faezeh Arkan^۱

Assistant Professor of Linguistics, Department of the English Language, Hazrat-e Masoumeh University, Qom, Iran.

Abstract

CExplaining verb inflection system in Persian and gaining a thorough understanding of it is a significant issue and it should be considered seriously in teaching Persian grammar. In this line, the present research is to answer what are the features of Persian verb inflection and how a paradigmatic approach can be used in teaching Persian verb inflection to help Persian learners acquire knowledge of it more systematically and stably. Accordingly, this research aims to explain the verb inflection and its place in teaching Persian. In this research, the descriptive- analytical method was used and the inflectional features of samples of ۱۳۳ Persian verbs were studied based on new morphological approaches of Generative Grammar. In Persian verb inflection, whole verb forms are built by applying the verb inflectional features including tense, mood, aspect, and number to verb stems, which are realized usually by inflectional affixes and in a number of cases by phonetic processes. Knowledge of verb inflection, morphological elements of verb forms and their relationships as well as stable learning of them by Persian learners can help them use these verb forms grammatically in the real and communicative context. Meanwhile, introducing a paradigmatic model of teaching verb inflection along with learning the morphology of verb forms can be useful and practicable. In sum, Persian Learners' morphological knowledge of verb forms and using paradigmatic approach in teaching Persian verb inflection, both pave the way to easier and stabler learning of Persian verb inflection.

Keywords: Teaching Persian, Verb Inflection, Inflectional Paradigm, Inflectional Features, Inflectional Affixes.

تصریف فعل و جایگاه آن در آموزش زبان فارسی

فائزه ارکان^۱

استادیار زبان شناسی گروه زبان انگلیسی دانشگاه حضرت معصومه (س)، قم.

چکیده

تبیین ویژگی‌های نظام تصریفی فعل در زبان فارسی و آگاهی از آن موضوع مهمی است که ضروری است در امر آموزش زبان فارسی به عنوان بخشی از دستور این زبان مورد توجه قرار گیرد. در این راستا، پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این سوالات است که تصریف فعل در زبان فارسی از چه ویژگی‌هایی برخوردار است و رویکرد صیغگانی چگونه می‌تواند در آموزش تصریف فعل فارسی به کار گرفته شود تا به یادگیری پایدار و روشمندتر کمک کند. لذا، هدف از این پژوهش، تبیین مفهوم تصریف فعل و جایگاه آن در آموزش زبان فارسی است. این پژوهش با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و در چارچوب رویکردهای صرفی جدید در دستور زایشی انجام شده و داده‌های پژوهش از میان ۱۳۳ بُن مضارع فعل فارسی/ستاک‌های حال فعل انتخاب گردیده است. در تصریف فعل، با اعمال ویژگی‌های تصریفی از جمله زمان، وجه، نمود، شخص و شمار بر ستاک‌های فعلی (حال و گذشته) و تظاهر این ویژگی‌ها به شکل وندهای تصریفی و در برخی موارد، از طریق شماری از فرایندهای آوایی، صورت‌ها یا صیغه‌های فعلی ساخته می‌شوند که فارسی‌آموز لازم است آن‌ها را یاد گیرد. آگاهی از تصریف فعل و عناصر ساختوازی این صورت‌های فعلی و روابط میان آن‌ها در صیغگان فعلی منجر به این امر می‌گردد که این بخش از نظام دستوری زبان فارسی با ماندگاری بیشتری در ذهن فارسی‌آموزان به شکلی نظام‌مند ذخیره گردد و البته بهتر می‌توانند در بافت واقعی و ارتباطی زبان آن‌ها را به کار گیرند. در این چارچوب، ارائه مدلی صیغگانی برای آموزش تصریف فعل و یادگیری انواع صورت‌های فعلی می‌تواند کار آمد و مفید باشد. حاصل آن که، آگاهی ساختوازی فارسی‌آموز نسبت به تصریف فعل و استفاده از رویکرد صیغگانی در آموزش تصریف افعال فارسی می‌تواند یادگیری آن را آسان‌تر و پایدارتر سازد.

واژه‌های کلیدی: آموزش زبان فارسی، تصریف فعل، صیغگان تصریفی، ویژگی‌های تصریفی، وندهای تصریفی

۱. مقدمه

حوزه صرف^۱ در زبان به بررسی و توصیف «کلمه»، ساختار درونی آن، فرایندهای واژه‌سازی، تصریف^۲ و روابط میان کلمات در آن زبان می‌پردازد. در این چارچوب، تصریف به عنوان یکی از فرایندهای صرفی زبان، نقش تعیین‌کننده‌ای در توصیف روابط دستوری میان کلمات زبان بر اساس اطلاعات دستوری یا همان ویژگی‌های تصریفی ایفا می‌کند. در زبان فارسی، نظام تصریفی با وجود سادگی نسبی در مقایسه با برخی زبان‌های تصریفی، از پیچیدگی‌ها و ظرافت‌هایی برخوردار است که در حوزه‌هایی همچون صرف فعل، باوندهای معرف و ویژگی‌های تصریفی^۳ همچون زمان دستوری^۴، وجه^۵، نمود^۶، جهت^۷، شخص^۸، شمار^۹ و نیز در حوزه صرف اسم، با شمار مفرد و جمع، و در حوزه صفت با درجه تقضیلی یا عالی و در ضمائر با صورت‌های فاعلی، مفعولی، پیوسته و منفصل نمایان می‌گردد. این ویژگی‌ها سبب شده است که تصریف نه تنها در تحلیل ساختار صرفی کلمه و ساختار نحوی جمله در زبان فارسی اهمیت داشته باشد، بلکه در فرایند آموزش آن، به ویژه برای غیرفارسی‌زبانان، نقشی مهم ایفا کند.

با گسترش آموزش زبان فارسی (به‌عنوان زبان دوم در محیط ایران و زبان خارجی در کشورهای غیرفارسی‌زبان) در دهه‌های اخیر، چالش‌های مرتبط با انتقال نظام تصریفی فارسی به زبان‌آموزان غیرفارسی‌زبان بیش از پیش آشکار شده است. این مسئله از یک‌سو به تفاوت‌های ساختاری میان زبان فارسی و زبان مادری زبان‌آموزان بازمی‌گردد و از سوی دیگر، به نحوه ارائه و آموزش ویژگی‌های تصریفی در منابع آموزشی فارسی و نیز در کلاس‌های آموزش این زبان مربوط می‌شود.

نظام تصریفی فارسی، در تصریف فعل، از طریق پیوند بُن‌های فعلی یا به اصطلاح، ستاک‌های فعلی^{۱۰} با وندهای تصریفی^{۱۱} تحقق می‌یابد و ویژگی‌هایی همچون زمان، نمود، وجه جهت، شخص و شمار را اساساً از طریق وندها بازنمایی می‌کنند. آگاهی از این نظام تصریفی، پیش‌شرط دستیابی به دقت دستوری و توان تولیدات تصریفی زبانی در آموزش زبان فارسی به‌عنوان زبان دوم است. با توجه به جایگاه تصریف در منابع و برنامه‌های آموزش زبان فارسی به‌عنوان زبان دوم، ضروری است تا در آموزش تصریف، معیارهای زبان‌شناختی و روابط دستوری میان صیغه‌های فعلی و به اصطلاح جدیدتر صورت‌های تصریفی^{۱۲} یک فعل یا اسم یا صفت در زبان فارسی مورد توجه قرارگیرد و شیوه‌های آموزشی باید به گونه‌ای باشد که به ویژه برای زبان‌آموزانی با پیشینه زبانی متفاوت، منجر به درک سطحی از نظام تصریفی فارسی و بروز خطاهای تصریفی پایدار در تولید زبانی نگردد. در این میان، رویکرد صیگانگی به آموزش

۱. Morphology

۲. Inflection

۳. inflectional features

۴. grammatical tense

۵. mood

۶. aspect

۷. voice

۸. person

۹. number

۱۰. verb stems

۱۱. inflectional affixes

۱۲. منظور از صورت‌های تصریفی، همان کلمات صرف شده‌ای است که در صرف فعل یا اسم یا صفات یا ضمیر ساخته می‌شود، به ترتیب همانند می‌خورم / می‌خوری و ... / کتاب / کتاب‌ها،

خوب / خوبتر / خوبترین، ما / شما / و ضمائر پیوسته -ش / -م و ...

تصریف، که بر سازمان‌دهی نظام‌مند صورت‌های تصریفی در قالب صیغگان‌های تصریفی^۱ و برجسته‌سازی تقابل‌های ساختوازی (همانند تقابل شناسه‌های مختلف در پایان افعال) در صورت‌های کلمات تأکید دارد، می‌تواند چارچوبی کارآمد برای آموزش تصریف در زبان فارسی به‌عنوان زبان دوم فراهم آورد. این رویکرد با تقویت آگاهی ساختوازی زبان‌آموزان، امکان درک منطق درونی نظام تصریفی فارسی و تعمیم آن به موقعیت‌های جدید زبانی را فراهم می‌سازد. با این حال، مدل‌سازی آموزشی مشخصی از این رویکرد در آموزش فارسی به‌عنوان زبان دوم، کمتر ارائه شده است.

بر این اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر، تبیین ویژگی‌های نظام تصریفی فعل در زبان فارسی و پیشنهاد رویکرد صیغگانی^۲ برای آموزش تصریف فعل در زبان فارسی به‌عنوان زبان دوم است. به طور خاص، این پژوهش به دنبال پاسخ به این سوالات است که تصریف فعل در زبان فارسی از چه ویژگی‌هایی برخوردار است و رویکرد صیغگانی چگونه می‌تواند در آموزش تصریف فعل فارسی به‌کار گرفته شود تا به یادگیری پایدار و روشمندتر کمک کند. لذا، هدف از این پژوهش، تبیین مفهوم تصریف فعل و جایگاه آن در آموزش زبان فارسی است.

ضرورت انجام این پژوهش از آن‌جا ناشی می‌شود که علاوه بر تدریس تصریف فعل به کمک جمله، متن و در بافت ارتباطی و کاربردی در دوره‌ها و کتاب‌های آموزش فارسی به غیرفارسی‌زبانان، می‌توان تصریف فعل را در شبکه‌ای از صورتهای تصریفی به هم مربوط فعلی معرفی کرد تا روابط صورتهای تصریفی یا همان کلمات صرف شده مربوط به واژه فعل فارسی در آن شفاف و مشخص گردد (همانند واژه «رفتن» که دارای صورتهای تصریفی «می‌رویم، می‌روید، خواهیم رفت، خواهید رفت و ...» که به شکل شبکه‌ای از صورتهای تصریفی یک فعل در ذهن فارسی آموز تثبیت و فراگرفته شود و نه به شکل صورتهای پراکنده. از این منظر، صورتهای تصریفی در شبکه‌های صیغگانی سازمان می‌یابند. این امر باعث می‌شود تا یادگیری سطحی با خطاهای پایدار زبانی و کاهش توان تولید زبانی فارسی‌آموران اتفاق نیفتد. ازاین‌رو، مطالعه تصریف فعل و جایگاه و شیوه آموزش آن، ضرورتی علمی و آموزشی محسوب می‌شود.

۲. مبانی نظری

در این بخش، مبانی نظری در حوزه تصریف در چارچوب مفاهیم موجود در رویکردهای صرف‌زایشی^۳، به ویژه با تمرکز بر دیدگاه‌های آرونوف و فودمان^۴ (۲۰۱۱)، استامپ^۵ (۲۰۰۱) مطرح می‌شوند، ازجمله مفهوم تصریف، ویژگی‌های تصریفی، وندهای تصریفی، ستاک، صورت کلمه^۶ و صیغگان تصریفی معرفی می‌گردند. همچنین بخشی از آراء و دیدگاه‌های زبان‌شناسان ایرانی از جمله ناتل خانلری (۱۳۷۲)، احمدی گیوی و انوری (۱۳۸۹)، مشکوه‌الدینی (۱۳۸۶) در خصوص تصریف فعل ارائه می‌گردد.

۱. inflectional paradigms

۲. paradigmatic approach

۳. Generative Morphology

۴. Aronoff & Fudeman

۵. Stump, G.

۶. word form

۲-۱. تصریف

تصریف یکی از فرایندهای صرفی زبان است که به واسطه آن یک کلمه صرف می‌شود تا مفاهیم دستوری را در سطح جمله بیان کند. در واقع، یک کلمه بدون تغییر در مقوله واژگانی و معنایش، بر اساس اطلاعات دستوری یا همان ویژگی‌های تصریفی مانند زمان، شخص، شمار یا ... تغییر شکل می‌دهد و صورت‌های متعددی را می‌سازد. به عبارت دیگر، در تصریف اطلاعات نحوی در شکل صرفی یا ساختواژی کلمه نشان داده می‌شود و ارزش‌های خاص برای این مقولات شامل زمان دستوری در یک فعل، جمع برای اسم و ... را ویژگی‌های صرفی-نحوی هم می‌نامند. در واقع، نحو یک زبان (که مربوط به قواعد شکل‌گیری جمله و گروه است)، این ویژگی‌ها را برای صرف فراهم می‌آورد و وظیفه صرف این است تا این ویژگی‌ها را به بخش واجی زبان منتقل سازد تا تحقق آوایی پیدا کنند. از طریق تصریف، صورت‌های دستوری مربوط به یک واژه ساخته می‌شوند، مثلاً صورت‌های *is, are, being* که متعلق به واژه *be* می‌باشد (آرونوف و فودمان، ۲۰۱۱، صص ۱۵۲-۱۵۱ و ۲۳۸).

۲-۲. ویژگی‌های تصریفی

در زبان‌های دارای نظام تصریفی، مشخصه‌ها یا ویژگی‌های تصریفی، ویژگی‌هایی هستند که صرف و نحو زبان‌ها نسبت به آن توجه زیادی دارند (استامپ، ۲۰۱۵). در زبان‌های گوناگون بسیاری از مفاهیم دستوری مانند «شخص»، «شمار»، «جنس»^۱، «حالت»^۲، «زمان دستوری»، «نمود»، «وجه» و «جهت» به کمک وندهای تصریفی نشان داده می‌شوند. بر اساس دیدگاه آرونوف و فودمان (۲۰۱۱، صص ۲۳۵-۲۴۲) این ویژگی‌ها بدین گونه تعریف می‌گردند: ویژگی شخص به ترتیب بر هریک از سه رابطه مجزا در قالب اول شخص (گوینده)، دوم شخص (مخاطب / شنونده) و سوم شخص (نه گوینده، نه شنونده) در یک گفتمان اشاره می‌کند. همچنین، شمار، مقوله‌ای صرفی است که تقابل میان کمیت مفرد، تثنیه و جمع در زبان‌ها ایجاد می‌کند که البته زبان‌ها در بیان این تقابل‌ها متنوع هستند. ویژگی دیگر جنس در زبان‌ها است که به طبقات اسمی مذکر و مؤنث [و البته خنثی در برخی زبان‌ها] تقسیم می‌گردد. ویژگی حالت بر اطلاعاتی در مورد نقش‌های دستوری فاعلی، مفعولی، ... دلالت می‌کند. زمان دستوری بر زمان انجام عمل فعل نسبت به زمان بیان آن عمل توصیف می‌شود. نمود، به رابطه عمل فعل نسبت به گذر زمان، به ویژه مدت زمان عمل، اتمام عمل یا تکرار عمل فعل اشاره می‌کند. وجه، مقوله‌ای صرفی است که میزان تعهد گوینده کلام نسبت به باورپذیری، اجبار، مطلوبیت یا واقعیت آن (کلام) را بیان می‌کند.

از آن‌جا که ویژگی‌های مذکور با شکل یا صورت کلمات در بافت جمله در زبان‌ها مرتبط است، به همین جهت برخی از زبان‌شناسان، تصریف را بیش از آنکه با صرف / ساخت‌واژه در ارتباط بدانند، آن را فرایندی مربوط به حوزه‌ی نحو تلقی می‌کنند، به این دلیل که تصریف یک کلمه مطابق با کلمات پیرامونی آن در جمله یا گروه صورت می‌گیرد، به عنوان نمونه، ضمائر با ویژگی حالت فاعلی یا مفعولی در زبان انگلیسی به شکل‌های متفاوت ظاهر می‌شوند، اگر ضمیر «من» در جایگاه آغازین جمله انگلیسی قرار گیرد و نقش فاعلی داشته باشد به صورت «I» تظاهر می‌یابد و اگر پس از فعل یا حرف

^۱. gender

^۲. case

اضافه واقع شود به شکل ضمیر مفعولی «me» بیان می‌شود. در زبان فارسی، بیشتر ویژگی‌های تصریفی به تصریف مقوله فعل اختصاص یافته است و فقط ویژگی‌های شمار (مفرد و جمع) و مقایسه به ترتیب برای تصریف اسم/ضمیر و صفت به کار می‌رود.

۲-۱-۲. ویژگی‌های تصریفی فعل

ناتل خانلری (۱۳۷۲) فعل را به عنوان کلمه اصلی در گزاره یک جمله تعریف می‌کند که برکاری یا حالتی دلالت می‌کند و معنای آن با زمان رابطه دارد. زمان را دارای سه مرحله گذشته، اکنون و آینده در نظر می‌گیرد که فعل علاوه بر زمان، همیشه بر یکی از سه شخص گوینده، شنونده و دیگری دلالت دارد. وی فعلی را که به یک تن نسبت داده می‌شود، مفرد می‌خواند و برای بیش از یک تن، فعل جمع می‌نامد و هر فعلی در هر زمان از جهت نسبت به شخص، شش صورت پیدا می‌کند که «صیغه» یا «ساخت» فعل نامیده می‌شود و برای هریک از صیغه‌های فعلی، یک جزء ثابت تحت عنوان «ماده فعل» در نظر می‌گیرد که معنای اصلی را در بردارد. همچنین، شناسه جزئی از فعل است که در هر صیغه تغییر می‌کند و مفهوم شخص و عدد (شمار) را به فعل می‌افزاید. در برخی صیغه‌ها، جزء سومی به نام جزء پیشین در آغاز فعل وجود دارد که عبارتند از: می- و ب- همانند «می‌رفتم، بنویسی». از نظر ناتل خانلری (۱۳۷۲)، هر فعل فارسی دو ماده ماضی و مضارع دارد که به ترتیب در ساختن صیغه‌های زمان گذشته و صیغه‌های زمان حال و آینده استفاده می‌گردد. علاوه بر این، وی به وجوه اخباری، التزامی، امری و شرطی در صیغه‌های فعلی اشاره می‌کند که به ترتیب بر خبری از روی دادن فعلی یا وجود حالتی، مسلم نبودن عمل فعل، فرمان دادن به عملی و انجام یافتن فعلی مشروط بر وقوع فعل دیگر دلالت می‌کنند.

در این راستا، مشکوه الدینی (۱۳۸۶)، فعل واژگانی را عنصری می‌داند که در جایگاه اصلی در یک گروه فعلی ظاهر می‌شود، مانند رفت، می‌رود، رفته است. از دیدگاه وی، به لحاظ ساختار ویژگی صورت تصریفی شامل فعل پایه و نیز برخی یا همه نشانه‌های زمان، نشانه صفت مفعولی، شناسه‌ها، نشانه نفی، پیشوندهای فعلی می- و ب-، پی‌بست‌های رابط همانند -ام، -ای، می‌دانند. البته در تصریف فعل فارسی به افعال معین همانند باش / بود، خواه، داشتن، شدن و نیز عنصر سببی -ان نیز اشاره می‌کند.

احمدی گیوی و انوری (۱۳۸۹) در ساختمان فعل فارسی به مفاهیم بُن و شناسه اشاره می‌کنند که در زمان‌ها و شخص‌های مختلف صرف می‌شود و صورت‌های گوناگون می‌پذیرند. آن‌ها همانند ناتل خانلری، ساخت فعل فارسی را توصیف و تحلیل می‌کنند و به مفاهیمی همچون بُن‌های مضارع در ساختن زمان‌های حال و امر و نیز بُن ماضی در شکل‌گیری زمان‌های گذشته و مستقبل می‌پردازند و از شناسه‌های مفرد و جمع سخن به میان می‌آورند. علاوه بر این، در حوزه معنای فعل اصطلاحات فعل‌های تام، اسنادی / ربطی، کامل و ناقص را معرفی می‌کنند. فعل تام فعلی است که بر وقوع کاری یا داشتن حالتی مخصوص دلالت می‌کند، همانند «دیدن، خوردن، رفتن». آن‌ها فعل اسنادی را فعلی تلقی می‌کنند که معنای کاملی ندارد و برای نسبت دادن «چیزی به چیزی» به کار می‌رود، نظیر «بودن، شدن، استن». فعل کامل را فعلی تعریف می‌کنند که همه ساخت‌ها و همه زمان‌های آن به کار می‌رود، مانند

«خوردن، زدن» و فعل ناقص را فعلی در نظر می‌گیرند که همه ساخت‌ها و زمان‌های آن متداول نیست، همانند «بودن، باشیدن».

۲-۳. وندهای تصریفی

وندها (پیشوندها، پسوندها) بر اساس نقشی که در واژه‌سازی دارند به دو نوع اشتقاقی و تصریفی تقسیم می‌شوند. وندهای اشتقاقی^۱ واژه جدید می‌سازند، همانند -گار در «آموزگار»، -ناک در «غمناک» و بی- در «بی‌ادب». اما وندهای تصریفی برای ساخت صورت‌های متفاوتی از همان واژه پایه به کار می‌روند، همانند وندهای جمع در اسامی و وندهای گذشته‌ساز در افعال. به عبارت بهتر، وندهای تصریفی فقط نقش دستوری دارند و بیشتر در حوزه‌ی نحو دارای اهمیت هستند. در برخی زبان‌ها، از جمله در زبان انگلیسی، هیچ پیشوند تصریفی وجود ندارد و تمام وندهای تصریفی پسوند هستند، یعنی به انتهای پایه کلمه اضافه می‌شوند، همانند پسوند s- جمع و پسوند استمرار -ing. اما در زبان فارسی، تعداد محدودی پیشوند تصریفی و تعداد زیادی پسوندهای تصریفی وجود دارند که در بخش تحلیل تصریف فارسی معرفی می‌گردند. در مجموع، وندهای برخلاف وندهای اشتقاقی، واژه جدید نمی‌سازند و مقوله کلمه پایه را نیز تغییر نمی‌دهند، بلکه برای ساخت صورت‌های متفاوت از یک واژه خاص به کار می‌روند، و در واقع با مفاهیم دستوری در ارتباطند.

۲-۴. ستاک

ستاک مفهومی است که بیشتر در ساختواژه تصریفی معنا پیدا می‌کند. در واقع، هر آن بخش از کلمه که به آن وند تصریفی افزوده می‌شود «ستاک» نام دارد. به عنوان مثال در زبان انگلیسی، آن بخش از صورت‌های waited، waits، waiting، که بعد از برداشتن وندهای تصریفی s-، ing-، و ed- باقی می‌ماند، یعنی wait، «ستاک» نام دارد. در زبان فارسی نیز صورتی مانند «زو» /rav/ (ریشه فعل «رفتن») در صورت‌های تصریفی این فعل مانند «می‌روم»، «می‌روی»، «برود» و غیره، که به آن وند تصریفی افزوده شده است، «ستاک» محسوب می‌شود. باید اضافه کرد که هر فعل فارسی معمولاً دوستاک حال و گذشته دارد که به طور سنتی، بُن مضارع و بُن ماضی نامیده می‌شوند.

۲-۵. کلمه دستوری / صورت کلمه

کلمه دستوری^۲ یا صورت کلمه: کلمه‌ای است که نقش‌های دستوری متمایزی در پاره‌گفتار/ جمله ایفا می‌کند. این کلمات دستوری متمایز، به یک واژه متعلق هستند (آرونوف و فودمان، ۲۰۱۱، صص ۲۶۴-۲۶۵؛ لیبر^۳، ۲۰۰۹، ص ۲۰۶). معمولاً این مفهوم و اصطلاح در حوزه تصریف به کار می‌رود. برای نمونه، صورت‌های فعلی می‌روم، رفتم، رفته بودم و غیره، همگی «کلمه دستوری» یا «صورت کلمه» نامیده می‌شوند که متعلق به واژه (قاموسی) «رفتن» هستند. واژه^۴ عنصری زبانی با معنای قابل تشخیص است که می‌توان آن را به منزله یک «نشانه سوسوری» در نظر گرفت؛ بدین معنا که هر واژه از صورت یا لفظ (دال)، معنا (مدلول) و رابطه دلالت میان آن

۱. derivational affixes

۲. grammatical word

۳. Lieber, R.

۴. lexeme

دو تشکیل می‌شود. واژه، به‌عنوان واحدی انتزاعی در نظام زبان، مبنای شکل‌گیری صورت‌های تصریفی و مشتق به‌شمار می‌آید و خود به‌تنهایی برابر با هیچ‌یک از تحقق‌های عینی‌اش در گفتار یا نوشتار نیست. واژه، واحدی واژگانی و انتزاعی است که هویت معنایی اصلی را در خود حفظ می‌کند؛ در حالی که ستاک، واحدی صرفی است که از واژه انتزاع می‌شود و پایه ساخت صورت‌های تصریفی قرار می‌گیرد. صورت تصریفی، تحقق عینی واژه در یک محیط نحوی یعنی جمله‌ای مشخص است که از طریق پیوند ستاک با وندهای تصریفی پدید می‌آید و مقولات دستوری گوناگون را بازنمایی می‌کند. به‌عنوان نمونه، در زبان فارسی، «ساختن» نمونه‌ای از یک واژه است که به‌عنوان یک مدخل واژگانی، مبنای فرایندهای تصریفی قرار می‌گیرد. این واژه دارای دو ستاک متمایز، یعنی ستاک حال «ساز» و ستاک گذشته «ساخت» است. این دو ستاک، به‌عنوان پایه، امکان تولید مجموعه‌ای از کلمات دستوری یا همان صورت‌های تصریفی فعل را فراهم می‌آورند که هر یک در ارتباط نظام‌مند با دیگر صورت‌ها تعریف می‌شوند. این مجموعه صورت‌های تصریفی، در قالب یک صیغگان تصریفی^۱ سازمان می‌یابند.

۲-۶ صیغگان تصریفی

معمولاً از مفهوم صیغگان در تحلیل نظام تصریفی یک زبان استفاده می‌کنند. از منظر استامپ (۲۰۰۱)، صیغگان مجموع صورت کلمات مربوط به یک واژه را به نمایش می‌گذارد، به طوری که می‌توانند حداقل در یک مشخصه تصریفی با هم اشتراک داشته باشند. همچنین، این صورت‌ها به بیش از یک کلمه تعمیم پیدا می‌کنند. در واقع، صیغگان به‌عنوان یک الگو نه فقط برای یک نمونه از کلمه، بلکه برای طبقه‌ای از آن نوع کلمه عمل می‌کنند. تعمیم‌پذیری مجموعه‌ای از صورت‌های یک کلمه به بیش از یک کلمه، نکته کلیدی صیغگان است که در مفهوم صیغگان به عنوان الگو، اهمیت قابل توجهی دارد. علاوه بر این، به لحاظ پردازش و یادگیری صورت‌های کلمه، استامپ (۲۰۰۱) بر این باور است که یادگیری صورت‌های کلمه به دلیل سازماندهی صیغگان منجر به کم شدن بار حافظه می‌گردد و لذا، یادگیری آسان‌تر می‌گردد.

صیغگان تصریفی فعل، شبکه‌ای منظم از صورت‌های فعلی است که در آن، هر جایگاه درون این صیغگان، معرف ویژگی‌های دستوری مانند زمان، شخص، شمار، وجه و نمود یک فعل است که به همراه ستاک فعلی مربوط، صورت تصریفی آن فعل را می‌سازند که به لحاظ صوری معمولاً دارای وندهای تصریفی است، که به صورت قاعده‌مند به ستاک فعل متصل می‌گردند، همانند ویژگی زمان که باوند -ید در فعل «خرید» (خر + ید) نمایش داده می‌شود. اما در موارد زیادی، به شکل قاعده‌مند اتفاق نمی‌افتد و با اعمال فرایندهای آوایی نیز همراه است، همانند ستاک حال فعل «ساز» که ستاک گذشته آن با صورت «ساخت» تحقق آوایی پیدا می‌کند، یعنی با اتصال وند یا تکواژ^۲ گذشته‌ساز -ت، با یک فرایند آوایی همراه می‌شود، بدین شیوه که آوای /z/ به آوای /x/ تبدیل می‌شود تا این صورت فعلی ساخته شود. به این ترتیب، هرکدام از افعال صرف شده این فعل، همانند «می‌سازم» یا «می‌سازی» یا «بسازید»، یا «ساختند» یا «خواهد ساخت» در صیغگان مربوطه خود، نه به‌عنوان واحدهایی منفرد، بلکه به‌عنوان اعضای مربوط به صیغگان خاص خود و نیز مرتبط به کُل صیغگان تصریفی فعل «ساختن»

^۱. inflectional paradigm

^۲. morpheme

قلمداد می‌شوند. در واقع، صیغگان تصریفی پیوند میان واژه فعلی به‌مثابه واحدی انتزاعی با صورت‌های تصریفی آن را برقرار می‌کند و امکان توصیف نظام‌مند روابط ساختاری و مفهومی میان صورت‌های تصریفی را فراهم می‌سازد. این رویکرد، به‌ویژه در تحلیل تصریف فعل در زبان فارسی و نیز در آموزش زبان فارسی به‌عنوان زبان دوم، می‌تواند چارچوبی مفید برای فهم منطق درونی نظام تصریفی فعل و یادگیری آن ارائه دهد.

۳. پیشینه پژوهش

در حوزه تصریف در زبان فارسی پژوهش‌های متعددی انجام شده است که به مواردی از آن‌ها اشاره می‌شود. صادقی و ارزنگ (۱۳۵۶) هفت مشخصه تصریفی شامل زمان، شخص، وجه، نمود، نشانه نفی «ن-»، نشانه التزامی و امر «ب-» و نشانه استمراری (و نمود ناقص^۱) «می-»، و جهت را برای فعل در نظر می‌گیرند. اسم نیز دارای مشخصه‌های جمع، «ی-» نکره و مضاف الیه و «ه-» معرفه‌ساز است. همچنین، مشکوه‌الدینی (۱۳۹۴، ص ۴۰) نشانه‌های صرفی اسم را به دو نوع عام و معرفه تقسیم می‌کند که نشانه عام شامل جنس، نوع و نکره و نشانه معرفه شامل معرفه و خاص می‌شود که نوع، نکره و معرفه بر حسب مشخصه شمار به مفرد و جمع دسته‌بندی می‌گردند. ماهوتیان^۲ (۱۹۹۷) مشخصه‌های تصریفی اسم را شمار و معرفگی (معرفه و نکره) در نظر می‌گیرد و تصریف صفت را بر مبنای صفت‌های تفضیلی و عالی نشان م‌هد. در این زمینه، سامعی (۱۳۹۵) نیز فعل را پیچیده‌ترین ساختمان تصریفی کلمه در زبان فارسی می‌داند که از لحاظ زمان، وجه، نمود، شخص، شمار، جهت و ایجاب (مثبت و منفی) صرف می‌شود. علاوه بر این، وی در خصوص مقوله صفت فارسی به سه صیغه مطلق، تفضیلی و عالی اشاره می‌کند.

قطره (۱۳۸۶) در پژوهشی درباره مشخصه‌های تصریفی زبان فارسی به این جمع‌بندی رسیده است که نظام تصریف فعل در زبان فارسی دارای مشخصه‌های تصریفی زمان (گذشته، حال، آینده)، وجه (اخباری، امری، التزامی، شرطی، دعایی)، نمود (استمراری، عادت، کامل^۳) است. در حوزه اسم، مشخصه‌های شمار، معرفه بودن، جاننداری (فاقد تبلور آشکار) را برشمرده است. همچنین، مشخصه‌های تصریفی صفت را شامل درجه تفضیلی و درجه عالی در نظر می‌گیرد و نیز درجه تفضیلی را به عنوان مشخصه تصریفی قید (مثلاً در جمله «او سریع‌تر می‌دود») هم قلمداد می‌کند.

از دیگر ساخته‌های تصریفی فارسی می‌توان از وجه وصفی (با صورتی همانند صفت مفعولی) نام برد که در تصریف فعل به کار می‌رود و نیز به نشانه سببی^۴ «-ان» و نشانه فعل دعایی «-ا» اشاره کرد. مشخصه جاننداری اسم در فارسی مشخصه‌ای معنایی است که معمولاً نمودی ندارد، اما در بسیاری از موارد، صورت جمع کلمات فارسی با وندهای «-ها / ان» بر طبق جاننداری و بی‌جانی زیست‌شناختی اسم تظاهر می‌یابد، گرچه در برخی موارد مطابق قاعده عمل نمی‌کند (ر.ک. قطره، ۱۳۸۶).

۱. Imperfect aspect

۲. Mahootian, Sh.

۳. Perfect

۴. causative

ملکی مقدم و دیگران (۱۳۹۶) در پژوهشی پیرامون ساخت صرفی زبان فارسی در چارچوب رویکرد نظری کلمه و صیغگان^۱، اظهار می کنند که وندهای متصل به فعل به طور هم زمان چند ویژگی دستوری را بازنمایی می کنند؛ برای نمونه، شناسه فعل هم نشان دهنده شخص و هم شمار است. همچنین پیشوند «می-» نشانه استمرار در فعل مضارع و ماضی و بیانگر نمود ناقص است، درحالی که نمود کامل در ماضی ساده فاقد نشانه صوری است و به صورت نهفته در ساخت فعل حضور دارد. تبیین این تناظرهای یک به چند و چند به یک در الگوهای تصریف مبتنی بر «عنصر و فرایند» دشوار است؛ زیرا در این رویکردها، هر عنصر صرفاً بیانگر یک ویژگی تصریفی تلقی می شود. در مقابل، مدل «کلمه و صیغگان» با در نظر گرفتن واژه به عنوان یک کل و بررسی رابطه آن با دیگر صیغگان، امکان تحلیل ساختوازی و معنایی فعل فارسی را فراهم می کند. بر پایه داده های این پژوهش، صیغگان یا الگوهای تصریفی فعل فارسی ماهیتی صرفی- نحوی دارند و صورت های گوناگون فعل در اشخاص و شمارهای مختلف از طریق اعمال ویژگی های تصریفی ساخته می شوند. همچنین، الگوی لایه ای فعل فارسی امکان تفکیک نقش های چندگانه الگوهای تصریفی را به صورت سلسله مراتبی فراهم می سازد؛ به گونه ای که در هر لایه، یک مشخصه تصریفی مستقل بررسی می شود، بی آنکه در دیگر نقش ها اختلالی ایجاد گردد. افزون بر این، الگوهای تصریفی فاقد نمود صوری نیز تصریفی محسوب می شوند؛ زیرا در لایه های مختلف نظام تصریف فعل توصیف و تبیین می شوند.

در زمینه آموزش دستور زبان فارسی به غیرفارسی زبانان، صحرایی (۱۳۹۹) در بحث پیرامون اصول آموزش واژه از شبکه های معنایی، واژگانی و مفهومی سخن به میان می آورد که براساس پژوهش ها، عناصر مشابه هم در ذهن و مغز در کنار یکدیگر ذخیره می شوند. لذا، شبکه ای از صورت های کلمه به هم مربوط در کنار یکدیگر بهتر در ذهن ذخیره می شوند. از این منظر رویکرد صیغگانی به آموزش تصریف فعل به شکل شبکه ای از صورت های فعلی مبتنی بر یک واژه فعلی به لحاظ ذهنی ماندگارتر و منسجم تر خواهد بود. همچنین وی در تحلیل تولیدات گفتاری و نوشتاری فارسی آموزان خارجی، در خصوص زمان ماضی نقلی، به این تجربه اشاره می کند که تقریباً بیش از نود درصد این فارسی آموزان نمی توانند این ساخت فعلی را درست تولید کنند. او می افزاید که در آموزش زمان دستوری صرفاً نباید ساختار و معنای آن توجه کرد، بلکه به کاربرد آن هم باید اهمیت داد و نشانه های مربوط به هر صورت فعلی را در جمله مورد توجه قرار داد، همانند قیدهای گذشته «دیروز، سال گذشته، ...» برای زمان گذشته ساده (صحرایی، ۱۳۹۹، صص ۱۸۵-۱۸۶).

تاج الدین و عشقوی (۱۳۹۲) در پژوهشی پیرامون یادگیری ویژگی تصریف زمان فعل فارسی به غیرفارسی آموزان به این نتیجه رسیده اند که با توجه به تأثیرگذاری روش تدریس ارتباطی در آموزش زمان، در تهیه و تدوین مطالب درسی برای فارسی آموزان و در روش آموزش مفهوم دستوری زمان، روش تدریس ارتباطی نسبت به روش ساختاری، روشی کارآمد است که توجه و به کارگیری آن در مراکز آموزش زبان فارسی به ارتقای آموزش زبان فارسی به غیرفارسی زبانان یاری می رساند.

۱. Word and Paradigm

۲. Item and Process

در خصوص تصریف فعل در زمان گذشته، میرحسینی (۱۳۸۲، ص ۳۷) در مورد دانشجویان ایرانی که زبان انگلیسی یاد می‌گیرند، به این واقعیت اشاره می‌کند که تشخیص افعال باقاعده و بی‌قاعده انگلیسی برای این دانشجویان دشوار است، زیرا به زعم وی، افعال بی‌قاعده در فارسی را نمی‌یابند و تصریف فعل را براساس یک قاعده یاد می‌گیرند، به طوری که با تمرین گذشته ساختن يك فعل به عنوان يك الگو، صورت‌های گذشته افعال دیگر را هم می‌سازند. در پژوهش‌های غیرایرانی در زمینه تصریف، هسپلمث^۱ (۲۰۰۲، ص ۲۷۱) تصریف را بخشی از صرف می‌داند که به ویژگی‌های دستوری تقریباً انتزاعی، نظم معنایی این ویژگی‌ها و کاربرد تقریباً نامحدود آنها می‌پردازد. به عبارت دیگر، یک ویژگی تصریفی همانند ویژگی جمع، همیشه مفهوم جمع دارد که تقریباً به همه اسامی ملحق می‌گردد و نه افعال. این ویژگی همیشه به طور منظم به همین شیوه عمل می‌کند، یعنی فقط به اسم متصل می‌شود و مفهوم جمع دارد. البته برای بیان این مفهوم جمع، وندهای متفاوتی مثل -ها، -ان، -جات، -ین و ... در فارسی وجود دارند و لذا، رابطه میان مشخصه جمع با چند نمود صوری / وند است. لذا، در موارد متعددی از تصریف، این رابطه يك -به- يك نیست.

آرونوف (۱۹۹۴)، بوی^۲ (۲۰۱۲)، استامپ (۲۰۰۱)، گربت^۳ (۲۰۱۶) و بلوینس^۴ (۲۰۱۶) به دلیل عدم تناظر یک‌به‌یک میان ویژگی‌های تصریفی با صورتهای یک کلمه، ایده صیغگان تصریفی را توسعه دادند. بلوینس (۲۰۱۶، صص ۱۱۰-۱۱۱) متمایزترین ویژگی صیغگان تصریفی را وجود روابط تلویحی در این نوع صیغگان م‌اند و صیغگان‌ها را به‌عنوان واحدهای بنیادین نظام واژگانی^۵ به رسمیت می‌شناسد. گرچه به نظر می‌رسد که روابط تلویحی در نظام زبان اهمیت دارند، اما در صیغگان تصریفی نقش برجسته‌ای دارند. تصریف بر فضایی نسبتاً یکپارچه و بسته اعمال می‌گردد که باعث می‌شود فرایندهای تصریفی قابل پیش‌بینی و زایا گردند. برای نمونه، اگر گویشور زبان انگلیسی کلمه auto را یک اسم قابل شمارش بداند، می‌تواند استنتاج کند که این کلمه دارای یک صیغگان دو جایگاهی است که بر مبنای مشخصه شمار مفرد (auto) و جمع (autos) تعریف می‌شود. از این منظر، صیغگان تصریفی ساختار منسجم و یکپارچه‌ای دارد.

صرف تصریفی در زبان نقطه تلاقی صرف و نحو است که فرایندهای آن شکل صوری کلمه را با توجه به بافت نحوی اش پردازش می‌نمایند و صورتهای یک کلمه و یا به عبارتی دیگر، کلمات دستوری آن را خلق می‌کنند. در واقع، تصریف، نمایش اطلاعات دستوری از طریق تغییر در صورتهای کلمه است (بائرم^۶، ۲۰۱۶). در رویکرد صیغگانی به تصریف، مفهوم صیغگان به عنوان يك ابزار نظری است که صورتهای متفاوت يك کلمه برای تحقق و بیان ویژگی‌های تصریفی رادر یک شبکه در مجاورت یکدیگر قرار می‌دهد، به طوری که روابط میان صورتهای در این شبکه اهمیت قابل توجهی دارند.

۱. Haspelmath, M.

۲. Booi, G.

۳. G. Corbett, G.

۴. Blevins, J.

۵. lexical organization

۶. Baerman, M.

۴. روش پژوهش

روش پژوهش حاضر از نوع توصیفی - تحلیلی است و چارچوب نظری آن اساساً بر مبنای دیدگاه‌های نوین صرفی در دستور زایشی سامان یافته است که به آن‌ها اشاره شد. در این چارچوب، تصریف فعل فارسی نه صرفاً به عنوان مجموعه‌ای از قواعد صوری، بلکه به مثابه نظامی ساختاری و شبکه‌ای از روابط میان صورت‌های فعلی بررسی می‌شود.

جامعه داده‌های پژوهش شامل افعال فارسی استخراج شده از فرهنگ زانسو (۱۳۷۲) به تعداد ۱۳۳ فعل است که به طور هدفمند هر دو دسته افعال باقاعده و بی قاعده^۱ (در تصریف زمان گذشته) را در بر می‌گیرد. معیار گزینش داده‌ها، نمایندگی الگوهای مختلف تصریف در زبان فارسی و پوشش دادن تنوع افعال است. پس از انتخاب داده‌ها، برای هر فعل ستاک حال و ستاک گذشته استخراج و مجموعه صورت‌های تصریفی آن در زمان‌ها و شخص‌ها و شمارهای مختلف در نظر گرفته شد. در مرحله تحلیل، روابط میان صورت‌های فعلی در قالب شبکه یا صیغگانی تصریفی تعریف گردید تا جایگاه هر صورت فعلی نسبت به سایر صورت‌ها بر اساس ستاک حال یا گذشته‌شان و ویژگی‌های تصریفی زمان، شخص، شمار و ... تعیین گردد. در این میان، رابطه جایگزینی صورت‌های فعلی با یکدیگر جهت تحقق بخشیدن به این ویژگی‌های تصریفی بر روی ستاک فعل در صیغگان فعلی تعمیم‌پذیر به عمده افعال و دارای اهمیت بالایی دارد.

در خصوص روش آموزش تصریف فعل با رویکرد صیغگانی باید اظهار داشت که در این الگوی آموزشی، آموزش فعل نه به صورت ارائه منفرد هر صورت، بلکه در قالب مجموعه‌ای از صورت‌های مرتبط موسوم به «صیغگان فعلی» صورت می‌گیرد. در مرکز این صیغگان، واژه فعل و دو پایه اصلی آن (ستاک حال و ستاک گذشته) قرار دارند که مبنای شکل‌گیری صورت‌های مختلف فعل در زمان، شخص و شمار محسوب می‌شوند. بر اساس این رویکرد، صورت‌های مختلف یک فعل در قالب شبکه‌ای از روابط معرفی می‌شوند؛ به گونه‌ای که هر صورت فعلی در ارتباط با صورت‌های دیگر و بر پایه ستاک‌های فعلی و ویژگی‌های تصریفی مربوط به هر صیغگان فعلی تعریف می‌شود. در نتیجه، فارسی آموز با درک این روابط نظام‌مند، قادر خواهد بود صورت مناسب فعل را با توجه به بافت نحوی و معنایی جمله انتخاب کرده و جمله‌ای دستوری تولید کند. این الگو می‌تواند در طراحی برنامه‌های درسی و تدوین منابع آموزشی فارسی برای غیرفارسی‌زبانان مورد استفاده قرار گیرد.

۵. ساخت تصریفی فعل در زبان فارسی

در این بخش، ساخت تصریفی فعل در زبان فارسی از جمله ویژگی‌ها و وندهای تصریفی در تصریف افعال فارسی و نیز الگوی صیغگانی تصریف فعل در آموزش بررسی و تحلیل می‌گردد.

۵-۱. ویژگی‌های تصریفی فعل

بر اساس واقعیت صرفی زبان فارسی، بیشتر ویژگی‌ها یا مشخصه‌های تصریفی متعلق به فعل‌ها هستند. این ویژگی‌ها به طور عام، شامل مفاهیم دستوری زمان، وجه، نمود، جهت،

۱. منظور از افعال باقاعده، افعالی است که تصریف آن‌ها در زمان گذشته به کمک وندهای تصریفی گذشته‌ساز یعنی -ت، -د، -ید و -اد به شکلی منظم انجام می‌شود. به طوری که این وندها به ستاک حال متصل می‌شوند. بدون این که آواهای پایانی ستاک حال فعل تغییر کند، همانند خورد، خرید و افتاد. اما همیشه بدین شکل نیست و در فرایند تصریف زمان گذشته در شمار قابل توجهی از افعال فارسی، فرایندهای آوایی اتفاق می‌افتد که آواهای همخوان‌های پایانی ستاک حال این افعال و گاهی واژه‌های مجاور را تحت تأثیر قرار می‌دهد. همانند انگیز / انگخت، شکن / شکست و شمار / شمرد.

شخص و شمار است که معمولاً به کمک وندهای تصریفی و شماری از فرایندهای آوایی بر پایه‌های فعل فارسی تظاهر پیدا می‌کنند.

به طور خاص، ویژگی‌زمان بر زمان‌های دستوری حال، گذشته و آینده اشاره می‌کند و وجه فعل بر وجوه اخباری، التزامی و امری دلالت دارد. ویژگی دستوری نمود به اتمام یا تداوم عمل فعل دلالت می‌کند که در ساخت تصریفی عمل هم بازنمایی می‌شود. این ویژگی به دو زیرمقوله نمود کامل (اتمام عمل فعل) و ناقص (تداوم و استمرار عمل فعل) تقسیم می‌گردد. همچنین، ساختار یا جهت معلوم^۱ و جهت مجهول^۲ در صورت‌های فعلی دلالت می‌کند. ویژگی‌های شخص و شمار از طریق اتصال شناسه‌های اول / دوم / سوم شخص مفرد و جمع به افعال فارسی تحقق می‌یابد. علاوه بر این‌ها، سامعی (۱۳۹۵، ص ۱۲) ویژگی دستوری «ایجاب» را هم صراحتاً معرفی می‌کند که دو حالت مثبت و منفی را در فعل نمایش می‌دهد.

۵-۲. وندهای تصریفی فعل

وندهای تصریفی مربوط به فعل در زبان فارسی که معرف یا نمودِ صوری ویژگی‌های زمان، وجه، نمود، جهت، شخص و شمار (شناسه‌های فعل) و ایجاب می‌باشند که به دو شکل پیشوند و پسوند به فعل متصل می‌گردند. شماری از پیشوندهای تصریفی در زبان فارسی فقط به افعال افزوده می‌شوند و برای تصریف اسم و صفت از پسوندها استفاده می‌گردد. البته بیشتر وندهای تصریفی فعل فارسی از نوع پسوند است، اما تعداد اندکی از نوع پیشوند هستند که شامل «می» با مفهوم استمرار، «پ-» امر / «ن-» نهی و نیز «ن-» با مفهوم نفی است که برای بازنمایی این مفاهیم به آغاز ستاک‌های حال و گذشته فعل ملحق می‌شوند. که نقش پایه را در تولید صیغه‌های فعلی یا همان صورت‌های تصریفی فعل ایفا می‌کنند. در قسمت زیر وندهای تصریفی فعل در فارسی براساس ویژگی‌های تصریفی در فعل فارسی تحلیل می‌گردند:

الف) وند تصریفی معرف مشخصه زمان (دستوری) در فعل نمایش: «می-»، «ت-»، «د-»، «اد-»، «ید-»:

وند «می-»: این پیشوند فعلی به عنوان نمودِ صوری ویژگی زمان حال ساده (مضارع اخباری) در افعال است، همانند می‌روم، می‌سازد، می‌خورند... همچنین، بر عملی دلالت می‌کند که گاهی بر آینده هم دلالت می‌کند و نیز در برخی موارد، اعتباری عام و همه‌زمانی دارد، همانند جملات زیر (سامعی، ۱۳۹۵، ص ۱۶):

- سال آینده به دبیرستان می‌رود.

- زمین دور خورشید می‌گردد.

باید اضافه کرد که این وند، علاوه بر مفهوم زمان، نمود استمرار عمل فعل و عادت را نیز نشان می‌دهد و بیانگر مفهوم نمود ناقص در فعل است (قطره، ۱۳۸۶، صص ۶۱-۶۲):

- امروز ساعت دو می‌دوم.

- هر روز يك لیوان شیر می‌خوردم.

وندهای «ت-»، «د-»، «اد-»، «ید-»: نموده‌های صوری زمان گذشته در افعال هستند که هر کدام

^۱. active voice

^۲. passive voice

با توجه به آوا یا آواهای پایانی به طبقه‌ای از افعال فارسی متصل می‌گردند تا مفهوم زمان گذشته را بازنمایی کنند:

- او حقیقت را گفت.
- مریم علی را به مدرسه برد.
- خلبان هواپیما را بر زمین نشاند.
- مریم یک کتاب خرید.

از آن‌جا که این نوع افعال به رخدادی در زمان گذشته اشاره دارند، معرّف نمود کامل هم هستند، زیرا عمل فعل به اتمام رسیده است. در واقع، دو ویژگی زمان گذشته و نمود کامل در این موارد در یک صورت فعلی بیان می‌گردد.

البته به این نکته نیز باید اشاره کرد که در تصریف افعال فارسی، جدای از وندهای تصریفی مربوط به زمان‌های حال و گذشته، این ویژگی‌های زمانی به ترتیب با افعال معین «دارم» و «داشتم» و «بود» نیز صرف می‌شوند، همانند «دارم می‌خورم»، «داشتم می‌خوردم»، «خورده بودم». باید اضافه کرد که در صورت فعلی «ماضی بعید» در فارسی، عنصر اول یک صفت مفعولی متشکل از ستاک گذشته و -ه است که به همراه فعل معین «بود»، ماضی بعید را می‌سازند. وند -ه را وندی تصریفی می‌توان در نظر گرفت، به این دلیل که در صورت فعلی ماضی بعید به تصریف فعل کمک می‌کند. البته این وند، در واژه‌سازی هم نقش دارد، همانند صفت «سوخته» در گروه اسمی «نان سوخته».

معمولاً تصریف فعل در زمان آینده به کمک وند تصریفی در فارسی انجام نمی‌شود، بلکه از فعل معین «خواه» استفاده می‌گردد که شناسه‌های فعلی به آن ملحق می‌شوند و سپس با صورت ستاک گذشته ترکیب می‌گردد تا کُل این ساخت، مفهوم زمان آینده را تظاهر دهد، مثل «خواهد رفت»، «خواهند رفت».

(ب) وند تصریفی بیانگر وجه: «پ-»

این وند و گونه‌های دیگر آن (پ- در برو، بی- در بیا) پیشوندی است که ویژگی‌های تصریفی فعل در وجوه امری و التزامی را بازنمایی می‌کند، علاوه بر این که می‌تواند نمایانگر شرط و دعا هم باشد. به عنوان مثال، پیشوند تصریفی «پ-» برای نشان دادن وجوه امری و التزامی در جملات زیر به کار می‌رود:

- همین امروز برو.
- شاید امروز بروم.

در مجموع، وجه از مشخصه‌های دستوری فعل در زبان فارسی است که «خبر»، «پرسش»، «التزام»، «شرط»، «امر»، و «دعا» را نشان می‌دهد. معمولاً وجوه خبری و پرسشی با وند خاصی در فعل تحقق نمی‌یابند. اما بر طبق نظر قطره (۱۳۸۶)، از پیشوند «می-» می‌توان در زمان‌های حال و آینده برای نشان دادن وجه خبری استفاده کرد. به لحاظ معنایی و براساس تعریف گلفام (۱۴۰۱، صص ۴۶-۴۷)، قصد گویندگان کلام از به کار بردن جملاتی با وجه خبری، بیان یک خبر یا اطلاعاتی به مخاطب است و در جملات پرسشی هم، گوینده کلام مسیر انتقال خبر یا پیام را از شنونده به سمت خود هدایت می‌کند. همچنین، به منظور بیان وجه داعی فعل از نشانه

«-ا» در برخی افعال فارسی در بافت ادبی، استفاده می‌شود، مثل «خدا گُناد». قطره (۱۳۸۶) معتقد است یکی از ویژگی‌های زبان فارسی امروز این است که در آن معمولاً مشخصه‌های تصریفی «زمان»، «وجه» و «نمود» می‌توانند به شیوه‌های گوناگون با هم ترکیب شوند، مثلاً در جمله «هفته پیش به مسافرت رفته‌بودم» مشخصه‌های «زمان گذشته»، «نمود کامل»، و «وجه اخباری» به طور هم‌زمان بیان شده‌است.

ج) وند تصریفی بیانگر «جهت مجهول فعل»: «-ه»

منظور از جهت فعل در زبان فارسی این است که جمله با ساخت فعل معلوم شکل گرفته است یا با ساخت فعل مجهول. در جمله معلوم، فاعل فعل متعدی بیان می‌شود، اما در جمله مجهول، مفعول فعل متعدی در ابتدای جمله ظاهر می‌شود و نیازی به ذکر فاعل واقعی این فعل نیست. شکل‌گیری ساخت فعل مجهول در هر زمان و وجهی، به کمک صفت مفعولی و فعل معین «شدن» است، به طوری که پسوند تصریفی «-ه» به ستاک گذشته فعل افزوده می‌شود و صفت مفعولی حاصل در مجاورت یکی از صورت‌های تصریفی فعل معین «شدن»، فعل مجهول را تولید می‌کند، همانند:

- همه کتابها فروخته شدند.
- این رمان در سال ۱۳۹۰ نگاشته شد.
- این وند در ساخت فعل حال کامل / ماضی نقلی نیز به کار می‌رود، همانند «نوشته است»، «شکسته ایم».

د) وندهای تصریفی معرف شخص و شمار در صورت فعل: «-م»، «-ی»، «-د»، «-یم»، «-ید»، «-ند»

معمولاً این پسوندها را شناسه‌های فعلی می‌نامند که به ستاک حال و گذشته فعل متصل می‌شوند و نشانگر مفاهیم شخص (اول شخص، دوم شخص، سوم شخص) و شمار (مفرد و جمع) در افعال هستند. ارزش شمار در فعل با ارزش شمار در فاعل جمله مطابقت دارد، که به این پدیده نحوی در جمله «مطابقه» گفته می‌شود، همانند مطابقت فعل با فاعل در جملات زیر:

- او هر روز به مدرسه می‌رود.
- دانش‌آموزان در کلاس درس می‌خوانند.

باید اضافه کرد که معمولاً این شناسه‌ها در تصریف افعال در هر زمان، وجه، جهت و حالتی مورد استفاده قرار می‌گیرند، اما در تصریف فعل گذشته، فقط ویژگی سوم شخص مفرد تظاهر صوری یا شناسه‌ای ندارد که این عدم تظاهر را «تکواژ صفر»^۱ (با نشانه Ø) می‌نامند، همچون صیغگان فعل «نوشتن» در زمان گذشته که همه شناسه‌های مذکور در پایان هر صیغه فعلی به غیر از صیغه سوم شخص مفرد گذشته تظاهری می‌یابند. شناسه «-د» فقط در صیغه فعلی سوم شخص مفرد زمان حال بیان می‌گردد، نه در زمان گذشته:

نوشتیم	نوشتی
نوشتید	نوشتی
نوشتند	نوشت

^۱. zero morph

ه) وندهای تصریفي نفی و نهی: «نَ-»

ساخت فعل فارسی می‌تواند مثبت باشد یا منفی، بدین شیوه که برطبق نظر سامعی (۱۳۹۵)، فعل از لحاظ ایجاب دو حالت مثبت و منفی را نشان می‌دهد. حالت مثبت در افعال وند خاصی ندارد. اما در حالت منفی، پیشوند نفی «نَ-» در اتصال به آغاز ستاک‌های حال و گذشته این حالت منفی را بیان می‌کند که بیانگر عدم انجام عمل فعل است، مانند «ننوشتیم»، «نگفته است». اما در برخی موارد دیگر این پیشوند نفی بر سر پیشوند فعلی دیگر یا فعل معین در تصریف یک ساخت فعلی به کار می‌رود، به عنوان نمونه «نمی‌گوید»، «نخواهد رفت». در این چارچوب، فعل نهی هم که در تقابل معنایی با فعل امر است، بر دستور به انجام ندادن کاری اشاره می‌کند. پیشوند نهی نیز به شکل «نَ-» است که در صورتهای فعلی «ننویس»، «نگو»، «نروید» تظاهر یافته است. این نکته را نیز باید افزود که در افعال مرکب، این نوع وند به عنصر فعلی فعل مرکب ملحق می‌گردد، همانند شرکت نکن، داد نزن، قسم نخور.

و) وند تصریفي سببی: «-ان»

براساس نظر دبیرمقدم (۱۳۹۲)، ساخت‌های سببی ساخت‌هایی هستند که در آن شخصی، حادثه‌ای یا پدیده‌ای که سبب‌ساز نامیده می‌شود، محرکی می‌گردد تا شخص یا چیزی دیگر که سبب‌پذیر خوانده می‌شود، عملی را انجام دهد، پذیرای حالتی گردد یا در حالتی باقی بماند. معمولاً این نوع ساخت فعلی به لحاظ ساختوازی / صرفی، از طریق اضافه کردن وند «-ان» به ستاک حال افعالی نظیر فعل لازم «دویدن» و فعل متعدی «خوردن» به دست می‌آید که حاصل این وند افزایی، افعال سببی «دواندن» و «خوراندن» است. فعل «دویدن» فعلی لازم است که در فرایند سببی‌سازی به فعلی متعدی تبدیل می‌شود که وجود مفعول را ضروری می‌سازد:

- مادر بچه را دواند.

در جمله بعدی، فعل «خوردن»، متعدی است و مفعول آن «غذا» است، اما در فرایند سببی‌سازی، یک مفعول حرف اضافه‌ای به این ساخت اضافه می‌شود که در این جمله، «مادر» به عنوان سبب‌ساز، سبب می‌گردد تا «کودک» به عنوان سبب‌پذیر را به عمل «خوردن» وادار سازد:

- مادر به بچه غذا خوراند.

قابل ذکر است که این نوع ساخت فعلی با وند -ان، فقط يك نوع از ساخت‌های سببی فارسی است که از طریق وندافزایی حاصل می‌شود و ساخت سببی متداول در فارسی تلقی می‌شود. انواع دیگر آن از طریق ساخت‌های نحوی یا واژگانی تحقق می‌یابند، به ترتیب همانند جملات زیر:

- علی مریم را وادار کرد تا غذایش را بخورد.

- گربه موش را گشت.

۵-۳. رویکرد صیغگانی در آموزش تصریف فعل فارسی

شکل‌گیری الگوهای صیغگانی، طبقه‌بندی افعال در رویکرد صیغگانی به تصریف، فعل نه به‌مثابه مجموعه‌ای از صورتهای منفک و مستقل، بلکه به‌عنوان یک نظام شبکه‌ای

از صیغه‌های به‌هم‌پیوسته تحلیل می‌شود که در آن، هر صورت تصریفی هویت دستوری و معنایی خود را از خلال روابط نظام‌مند با دیگر صورت‌های همان فعل به‌دست می‌آورد. در این چارچوب، رابطه میان صورت و معنای دستوری فعل، بنیادی است؛ بدین معنا که هر تغییر صوری در ساخت فعل، به‌صورت منظم با تغییری در ویژگی‌های دستوری و معنایی آن همراه است. برای مثال، تفاوت میان صورت‌های «می‌رفتیم»، «می‌رفتید» و «می‌رفتند» صرفاً تفاوت در شناسه‌های فعلی نیست، بلکه هر یک به‌ترتیب بر شخص و شمار متفاوتی دلالت می‌کنند و بنابراین دارای کارکرد معنایی و نحوی متمایزی هستند. این مجموعه صورت‌ها، همراه با صورت‌های مفرد «می‌رفتم»، «می‌رفتی» و «می‌رفت»، یک صیغگان واحد را با ویژگی مشترک «گذشته استمراری» تشکیل می‌دهند. بر این اساس، صیغگان فعلی مجموعه‌ای سازمان‌یافته از صورت‌های تصریفی است که حول دو پایه اصلی فعل، یعنی ستاک حال و ستاک گذشته، شکل می‌گیرد. در این الگو، روابط میان صیغه‌ها بر پایه ویژگی‌هایی چون زمان، نمود، وجه، شخص و شمار تبیین می‌شود و زبان‌آموز به‌جای حفظ منفرد صورت‌های فعلی، منطق درونی نظام تصریف را فرا می‌گیرد. از این‌رو، رویکرد صیغگانی نسبت به الگوهای سنتی آموزش صرف، که عمدتاً مبتنی بر حفظ فهرست‌وار صورت‌های فعلی هستند، از انسجام بیشتری برخوردار است. این الگو در افعال باقاعده فارسی به‌وضوح قابل مشاهده است. برای نمونه، فعل «خواندن» دارای دو ستاک حال «خوان» و ستاک گذشته «خواند» است. تمامی صورت‌های تصریفی این فعل بر محور این دو پایه ساخته می‌شوند:

(۲) صیغگان فعل گذشته ساده

خواندیم	خواند
خواندید	خواندی
خواندند	خواندم

(۱) صیغگان فعل حال ساده

می‌خوانیم	می‌خوانم
می‌خوانید	می‌خوانی
می‌خوانند	می‌خواند

در هریک از این صیغگان‌های تصریفی فعل «خواندن»، عنصر واژگانی ثابت «خوان/خواند» هسته معنایی فعل را حفظ می‌کند، در حالی که با افزوده شدن پیشوند تصریفی زمان و نمود -می و شناسه‌ها در صیغگان اول، و وند تصریفی زمان گذشته -د و شناسه‌ها، با مفهوم نمود کامل (بدون وند) صیغگان فعلی دوم شکل می‌گیرد و هر یک از شش صورت فعلی تحقق پیدا می‌کنند. در نتیجه، زبان‌آموز درمی‌یابد که ارتباط میان «می‌خوانم» و «می‌خوانی» و ... در صیغگان اول و «خواند» و «خواندی» و ... در صیغگان دوم رابطه‌ای ساختاری و نظام‌مند است و تغییر شناسه‌ها مستقیماً با تغییر مرجع شخصی و شمار همراه است. همین سازوکار به تصریف افعال باقاعده دیگر مانند «بریدن» نیز مشاهده می‌شود. در این فعل، ستاک حال «بر» و ستاک گذشته «برید» است. در اینجا نیز روابط میان صورت‌های مختلف فعل، بر پایه دو ستاک اصلی سازمان می‌یابد و زبان‌آموز قادر می‌شود الگوی تصریفی فعل را به‌صورت قیاسی و نه صرفاً حفظی درک کند. کارآمدی رویکرد صیغگانی به‌ویژه در تبیین افعال بی‌قاعده آشکار می‌شود. به عنوان مثال، در فعل «شکستن»، ستاک حال «شکن» و ستاک گذشته «شکست» از نظر صوری رابطه‌ای

کاملاً قابل پیش‌بینی ندارند و ستاک گذشته با تغییرات آوایی در جایگاه پایانی (شکن شکست) حاصل می‌شود؛ باین‌حال، در رویکرد صیغگانی، این تفاوت نه به‌عنوان استثنا، بلکه به‌عنوان بخشی از شبکه تصریفی فعل تحلیل می‌شود: می‌شکنم / می‌شکستم و ... بدین‌ترتیب، زبان‌آموز به‌جای مواجهه با صورت‌های پراکنده و ظاهراً نامرتبط، روابط ساختاری میان «شکن» و «شکست» را در قالب یک نظام واحد فرا می‌گیرد.

این الگو برای دو فعل زبان فارسی نیز که ستاک گذشته‌شان هم‌یشه با ستاک حال نیست و با پدیده صرفی مکمل‌گونگی همراه هستند، قابل‌تعمیم می‌باشد، یعنی فعل «دیدن» که ستاک حال آن «بین» و ستاک گذشته آن «دید» و نیز فعل «است» و «بود» که صورت‌های حال و گذشته‌شان کلمات متفاوتی هستند. در روش‌های سنتی، معمولاً، این‌گونه افعال معمولاً در قالب «افعال استثنایی» معرفی می‌شوند؛ اما در رویکرد صیغگانی، تفاوت میان «دید» و «بین» بخشی از سازمان درونی فعل تلقی می‌شود و زبان‌آموز از طریق مشاهده روابط میان صورت‌ها در صیغگان تصریفی فعل، آن را تعبیر می‌کند.

در نمونه‌ای دیگر، تصریف فعل «آموختن» در یک صیغگان کُلی نمایش داده می‌شود و صورت‌های فعلی موجود در آن به واسطه تصریف بر مبنای چند ویژگی تصریفی، صیغگانی بزرگ را شکل می‌دهند که صورت‌های آن با همدیگر رابطه‌ای منسجم دارند. واژه فعلی «آموختن» دو ستاک حال «آموز» و گذشته «آموخت» دارد و صیغگان تصریفی از دو ستاک فوق به‌عنوان پایه تصریف فعل به ترتیب در زمان‌های حال ساده / استمراری و التزامی و نیز آینده و گذشته بهره می‌برد. باید به این نکته مهم اشاره کرد که ستاک‌های حال و گذشته در رویکردهای صرفی جدید، صورت‌های آوایی هستند که لزوماً معنای حال یا گذشته را ندارند، بلکه به عنوان پایه‌های فعلی هستند که فارغ از معنای‌شان در تصریف فعل فارسی مورد استفاده قرار می‌گیرند. به عنوان نمونه، در صورت فعلی «خواهیم آموخت» که کُل این ساخت، مفهوم آینده را داراست، «آموخت» تنها، صورتش گذشته است و به زمان گذشته دلالت نمی‌کند، بلکه در کنار فعل معین «خواهیم»، به عنوان پایه واژگانی تصریف فعل آینده است:

جدول شماره ۱، صیغگان تصریفی فعل «آموختن»

آموختن				
آموز		آموخت		
می‌آموزم	بیاموزم	آموختم	خواهم آموخت	
می‌آموزی	بیاموزی	آموختی	خواهی آموخت	
می‌آموزد	بیاموزد	آموخت	خواهد آموخت	
می‌آموزیم	بیاموزیم	آموختیم	خواهیم آموخت	
می‌آموزید	بیاموزید	آموختید	خواهید آموخت	
می‌آموزند	بیاموزند	آموختند	خواهند آموخت	

در این صیغگان، هر یک از جایگاه‌ها در صیغگان با یک صورت تصریفی فعل یا صیغه فعلی پُر می‌شود. صورت تصریفی فعل حاصل تعامل ویژگی‌های تصریفی با ستاک فعلی مناسب است که صیغگان به عنوان شبکه‌ای از صورت‌ها، روابط جایگزینی و شبکه‌ای میان آن‌ها را بازنمایی می‌کند.

در آموزش بر مبنای رویکرد صیغگانی، ابتدا، جهت آگاهی ساختوازی^۱، زبان‌آموز با مفهوم ستاک حال و ستاک گذشته فعل، وندهای تصریفی از جمله شناسه‌های شخصی و ویژگی‌های دستوری همانند زمان آشنا می‌شود که هدف، ایجاد درک مفهومی از اجزای سازنده تصریف فعل است، نه حفظ صورت‌های صرفی. در مرحله بعدی صیغگان تصریفی به شکل شبکه‌ای از صورت‌های تصریفی فعل در قالب جدول‌های صیغگانی منظم ارائه می‌شوند، به گونه‌ای که تقابل‌های شخصی، زمانی و وجهی به صورت هم‌زمان قابل مشاهده باشند، به عنوان مثال، تصریف یک فعل در زمان حال ساده با وجه خبری در شش صیغه فعلی که شخص و شمار را هم نمایش می‌دهد. در این مرحله، تأکید بر روابط درون صیغگانی و الگوهای مشترک میان افعال است. سپس، مرحله تحلیل تقابلی و تعمیم الگو انجام می‌شود، بدین شکل که زبان‌آموزان با مقایسه صیغگان‌های افعال مختلف، به شناسایی الگوهای تصریفی، وندهای ثابت و متغیر و نقش ستاک‌های فعلی در شکل‌گیری صورت‌های تصریفی می‌پردازند. این مرحله به تعمیم^۲ ویژگی‌های تصریفی به افعال جدید کمک می‌کند. در گام بعد، تمرین هدایت‌شده و تولید کنترل‌شده تمرین‌ها به گونه‌ای طراحی می‌شوند که زبان‌آموزان از طریق تکمیل صیغگان‌های ناقص، تبدیل صورت‌های فعلی و انتخاب آگاهانه وندهای تصریفی، دانش صیغگانی خود را به صورت فعال به کار گیرند. در نهایت، مرحله تولید آزاد و کاربرد ارتباطی است. در مرحله نهایی، زبان‌آموزان از صورت‌های تصریفی آموخته‌شده در بافت‌های ارتباطی واقعی (گفتاری و نوشتاری) استفاده می‌کنند. هدف این مرحله، انتقال دانش صیغگانی از سطح آگاهی صوری به سطح کاربرد ارتباطی و تثبیت آن در تولید زبانی است. به عنوان مثال، در متن داستان می‌توانند این صورت‌های فعلی را به کار برند و سپس در زمان‌های دستوری متفاوت، داستان را بازسازی نمایند یا در تکنیکی دیگر فارسی‌آموز براساس جایگاه خالی فعل در جمله، صورت فعلی متناسب را با انتخاب از صیغگان فعلی مربوطه، با توجه به زمان و شمار فاعل در جمله، جای‌گذاری کنند.

۶. نتیجه

در پاسخ به سوال اول پژوهش مبنی بر این که تصریف فعل در زبان فارسی از چه ویژگی‌هایی برخوردار است، باید اظهار داشت که تصریف فعل در فارسی به کمک وندهای تصریفی و برخی فرایندهای آوایی انجام می‌شود که از این طریق، اطلاعات و ویژگی‌های زمان، نمود، وجه، شخص، شمار، نفی، نهی و سببیت را در کنار ستاک فعل بازنمایی می‌کنند. در زبان فارسی، تمایز میان ستاک حال و ستاک گذشته یک فعل، مبنای ساخت صورت‌های تصریفی مختلف فعل (صیغه‌های فعلی) براساس این ویژگی‌ها است که تقریباً به شکلی نظام‌مند و قاعده‌مند برای تمام افعال فارسی روی می‌دهد و لذا، فرایندهای تصریفی فعل فارسی به کمک وندهای

۱. morphological knowledge

۲. generalization

تصریفی از زایایی^۱ بالایی برخوردار هستند. البته تظاهر این ویژگی‌ها در فعل هر کدام لزوماً به شکل وندی جداگانه نیست، بلکه در موارد متعددی یک وند تصریفی فعلی می‌تواند به دو ویژگی دلالت کند، همانند زمان حال و نمود ناقص در فعل «می‌روم» که با وند می - بیان می‌گردد یا دو ویژگی تصریفی با یک وند نشان داده می‌شود، همانند وند -م که هم به اول شخص و هم به شمار مفرد اشاره می‌کند.

در پاسخ به سوال دوم مبنی بر کاربرد روش صیغگانی در آموزش تصریف فعل فارسی باید گفت که آموزش تصریف در زبان فارسی با رویکرد صیغگانی به کمک شبکه‌ای از صورت کلمات به هم مربوط در مجموعه یا شبکه‌ای از صورت‌های تصریفی است که با تکیه بر جایگزینی صورت‌های فعلی حاوی ستاک حال یا گذشته به همراه وندهای تصریفی در صیغگان فعل توسط فارسی‌آموز انجام می‌گردد. در این رویکرد، زبان‌آموز باید نظام تصریفی فعل فارسی را نه به شکل صورت‌های منفرد، بلکه به مثابه شبکه‌ای منسجم از صورت‌های به هم مربوط بر مبنای ویژگی‌های تصریفی خاصی یاد گیرد که اگر یکی از صورت‌ها را فراموش کند، می‌تواند با توجه به صورت‌های فعلی دیگر در همان صیغگان که در ذهن دارد، به یاد آورد. در واقع، به یادسپاری مجموعه‌ای صیغگانی با مرکزیت یک واژه فعلی که با محوریت یک یا چند ویژگی تصریفی مشترک انسجام یافته است، بار یادگیری تصریف فعل بر ذهن فارسی‌آموز را کاهش می‌دهد، نسبت به زمانی که صورت‌های تصریفی فعل را به شکل جداگانه یاد می‌گیرد. از این رو، رویکرد صیغگانی افزون بر برخورداری از انسجام نظری در توصیف نظام تصریف فارسی، از منظر آموزشی نیز رویکردی اقتصادی و تعمیم‌پذیر محسوب می‌شود؛ زیرا با اتکا به تعداد محدودی الگوی ساختاری، امکان تبیین و آموزش طیف گسترده‌ای از افعال باقاعده، بی‌قاعده و مکمل‌گونه را فراهم می‌سازد و یادگیری تصریف فعل را از سطح حفظ صورت‌ها به سطح درک روابط نظام‌مند ارتقا می‌دهد.

در مجموع، آگاهی ساختوازی فارسی‌آموز نسبت به تصریف فعل و بهره‌گیری از رویکرد صیغگانی در آموزش تصریف افعال فارسی می‌تواند یادگیری آن را آسان‌تر سازد.

۱. productivity

منابع

- احمدی گیوی، حسن و انوری، حسن (۱۳۸۹). دستور زبان فارسی ۱. ویرایش سوم. انتشارات فاطمی.
- تاج‌الدین، ضیاء‌الدین و عشقوی، ملیحه. (۱۳۹۲). آموزش زمان‌های فارسی به غیرفارسی‌زبانان: مقایسه روش‌های تدریس ساختاری و ارتباطی. علم زبان. ۱(۱). ۸۳-۱۰۸.
- سامعی، حسین (۱۳۹۵). صرف در زبان فارسی. انتشارات کتاب بهار.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۲). ساخت‌های سببی در زبان فارسی. پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی (مجموعه مقالات، چاپ سوم). مرکز نشر دانشگاهی.
- صادقی، علی‌اشرف و ارژنگ، غلام‌رضا (۱۳۵۶). دستور. سال دوم آموزش متوسطه عمومی، رشته فرهنگ و ادب. انتشارات اقبال.
- صحرایی، رضا مراد (۱۳۹۹). زبان فارسی را چگونه آموزش دهیم. نشر نویسه پارسی.
- کشانی، خسرو (۱۳۷۲). فرهنگ زانسو. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- گلفام، ارسلان (۱۴۰۱). اصول دستور زبان. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- مشکوه‌الدینی، مهدی (۱۳۸۶). دستور زبان فارسی برپایه نظریه گشتاری. ویرایش دوم. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- مشکوه‌الدینی، مهدی (۱۳۹۴). دستور زبان فارسی، واژگان و پیوندهای ساختی. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- ملکی مقدم، اردشیر، حق‌شناس، علی‌محمد و عامری، حیات. (۱۳۹۶). بررسی ساختار صرفی فعل فارسی در چارچوب نظریه کلمه و صیغگان. جستارهای زبانی. ۸ (۲). ۲۷۷-۳۰۷.
- قطره، فریبا (۱۳۸۶). مشخصه‌های تصریفی در زبان فارسی امروز. مجله دستور. فرهنگستان زبان و ادب فارسی. ش. ۳، ص ۵۲-۸۱.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۲). دستور زبان فارسی. چاپ سیزدهم. انتشارات توس.

- Aronoff, M. (۱۹۹۴). Morphology by Itself. MIT Press.
- Aronoff, M. & K. Fudeman (۲۰۱۱). What is Morphology? ۲nd ed. Blackwell.
- Baerman, M. (۲۰۱۶). The Oxford Handbook of Inflection. M. Baerman (ed.). Online
- Publication Date. Jan. ۲۰۱۶.
- Blevins, J. P. (۲۰۱۶). Inflectional Paradigms. In Matthew Baerman (ed.). The Oxford Handbook of Inflection. Oxford University Press.
- Booij, G. (۲۰۱۲). The Grammar of Words: An Introduction to Linguistic Morphology. Oxford University Press.
- Corbett, G. G. (۲۰۱۶). Morphomic splits. A. Luis & R. Bermúdez-Otero (eds.). Morpheme Debate. Oxford University Press. p. ۸۸-۶۴.
- Haspelmath, M. (۲۰۰۲). Understanding Morphology. Oxford University Press.
- Lieber, R. (۲۰۰۹). Introducing Morphology. Cambridge University Press.
- Mahootian, Sh. (۱۹۹۷). Persian. Routledge.
- Mirhassani, Akbar (۱۳۸۲). A Contrastive Analysis of Persian and English Parts of Speech. Zabankadeh.
- Stump, G. (۲۰۰۱). Inflectional Morphology: A Theory of Paradigm Structure. Cambridge University Press.
- Stump, G. (۲۰۱۵). What are inflectional paradigms? In: Inflectional Paradigms: Content and
- Form at the Syntax-Morphology Interface. Cambridge Studies in Linguistics. Cambridge University Press. ۲۰۱۵, p. ۳۰-۸.